

An Analysis of the Contemporary Challenge in Sciences Classification and How to Face It¹

Seyed Hesamodin Hosseini²  Shamsollah Mariji³ 

2. PhD in Social Science of Muslims, Baqir al-Olum University. Qom, Iran (Corresponding Author).

Email: hosseini.he@gmail.com

3. Professor, Department of Social Sciences, Baqir al-Olum University, Qom, Iran.

Email: mariji@bou.ac.ir



Abstract

Contemporary Iran has been changed fundamentally under the influence of encountering modernity, and the country's scientific institutions, under the influence of two centuries of translation and development of advanced scientific structures, have faced many challenges. Sciences classification is one of the most basic and key challenges of the Iranian scientific system, which, despite its importance, has been remarkably neglected. Paying attention to the nature, reasons, contexts and background of solutions to face it, in this research, lays the foundations for adopting a strategic approach based on the potential of Islamic wisdom. Studying the history of Islamic civilization shows that the Islamic world (and Iran) has faced such a challenge in two periods. First, in the third and fourth centuries of Hijri (AH), when the Islamic world faced the translation movement of Greek and Indian sciences. Secondly, during the Safavid era, when the

1. **Cite this article:** Hosseini, S. H., & Mariji, Sh. (1403 AP). Analysis of the contemporary challenge in sciences classification and how to face it. *Islam and Social Studies*, 11(44), pp. 7-35. <https://doi.org/10.22081/JISS.2024.64213.1930>.

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran). ***Type of article:** Research Article

▣ **Received:** 16/06/2022 • **Revised:** 17/02/2024 • **Accepted:** 06/04/2024 • **Published online:** 01/06/2024

© The Authors



Shia government of Iran faced instability in science, as a result of years of domination by Ash'ari thought. In both periods, Muslim scholars and thinkers, especially Shia, played a key role in reforming and organizing sciences, managing the flow of knowledge and guiding changes in science. For this purpose, as strategists of Islamic civilization, they re-planned the classification of sciences and presented an internal model of it - An action that is called "teaching" and its key people are teachers. The characteristics of the Islamic revolution of Iran in the current era are more similar to the era of Farabi, the "second teacher", in the era of the translation movement and the era of Mir Damad, the "third teacher", in the era of the formation of the Shiite government and the beginning of the Shiite Islamic civilization. In this study, through historical, philosophical and social analysis method, the challenge of classification of sciences was examined and a strategic solution to face it, i.e. "re-education" has been introduced.

Keywords

Contemporary theoretical challenges, sciences classification, re-teaching.

تحلیل چالش معاصر طبقه‌بندی علوم و نحوه مواجهه با آن*

سیدحسام الدین حسینی^۱ ID شمس‌الله مریجی^۲ ID

۱. دکتری دانش اجتماعی مسلمین، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران (نویسنده مسئول).

Email: hosseini.he@gmail.com

۲. استاد، گروه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام، قم، ایران.

Email: mariji@bou.ac.ir

چکیده

ایران معاصر تحت تأثیر مواجهه با مدرنیته، تغییرات اساسی کرده و از جمله نهاد علمی کشور، تحت تأثیر دو سده ترجمه و توسعه ساختارهای پیشرفته علمی، با چالش‌های متعددی مواجهه شده است. طبقه‌بندی علوم، یکی از پایه‌ای‌ترین و کلیدی‌ترین چالش‌های نظام علمی کشور است که علی‌رغم اهمیت آن، تا حد زیادی مورد غفلت واقع شده است. توجه به چیستی، چرایی، زمینه‌ها و پیشینه راهکارهای مواجهه با آن، در این تحقیق، زمینه‌ساز اتخاذ رویکردی راهبردی مبتنی بر ظرفیت حکمت اسلامی می‌شود. مطالعه تاریخ تمدن اسلامی نشان می‌دهد که جهان اسلام (و ایران) در دو دوره با چنین چالشی مواجهه بوده است؛ ابتدا در سده‌های سوم و چهارم هجری، که جهان اسلام با نهضت ترجمه علوم یونانی و هندی مواجهه بوده؛ و ثانیاً، در دوران صفویه که حکومت شیعی ایران، با نابسامانی در نهاد علم، حاصل از سال‌ها سلطه تفکر اشعری روبه‌رو بوده است. در هر دو دوره، حکیمان و اندیشمندان مسلمان به‌ویژه شیعه، در اصلاح و سامان‌بخشی نهاد علم، مدیریت جریان دانش و هدایت تغییرات علم، نقش محوری ایفا کردند و بدین‌منظور به‌عنوان راهبردها و دانش‌سازان تمدن اسلامی به طرح‌ریزی مجدد طبقه‌بندی علوم و ارائه مدلی درونی از آن پرداختند؛ اقدامی که از آن به «تعلیم» یاد می‌شود و افراد محوری آن «معلمان» هستند. مختصات انقلاب اسلامی در

* **استناد به این مقاله:** حسینی، سیدحسام‌الدین، مریجی، شمس‌الله. (۱۴۰۳). تحلیل چالش معاصر طبقه‌بندی علوم و نحوه مواجهه با آن. *اسلام و مطالعات اجتماعی*، ۱۱(۴۴)، صص ۷-۳۵.

<https://doi.org/10.22081/JISS.2024.64213.1930>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی) © نویسندگان

□ تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۲۶ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۱/۱۱/۲۸ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۱/۱۸ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰



زمان حاضر، بیش از هر دوره‌ای به دوره فارابی، «معلم ثانی»، در زمان نهضت ترجمه و دوره میرداماد، «معلم ثالث»، در زمان تشکیل حکومت شیعی و آغاز تمدن اسلامی شیعی شباهت دارد. در این تحقیق با روش تحلیل تاریخی، فلسفی و اجتماعی، چالش طبقه‌بندی علوم بررسی شد و راهکار راهبردی مواجهه با آن، یعنی «تعلیم مجدد» معرفی گردیده است.

کلیدواژه‌ها

چالش‌های نظری معاصر، طبقه‌بندی علوم، طبقه‌بندی علوم، تعلیم مجدد.

مقدمه

از جمله مسائلی که پس از انقلاب اسلامی به عنوان پایه و اساس اصلاح جامعه و تحقق حیات طیبه اجتماعی، مورد توجه قرار گرفت، مسئله اصلاح نهاد علم و مناسبات مربوط به آن است. موضوعی که در سال‌های اول انقلاب، تحت عنوان «انقلاب فرهنگی» مطرح شد و پس از آن با موضوعاتی چون «اسلامی‌سازی دانشگاه‌ها»، «نهضت نرم‌افزاری»، «تولید علم»، «علم دینی»، «علوم انسانی اسلامی» و ... به طرح فکری و عملی بخش مهمی از نخبگان و نهادهای رسمی و غیررسمی کشور تبدیل گردید. فارغ از میزان توفیق یا نبود توفیق تلاش‌های انجام گرفته در مسیر انقلاب فرهنگی و موضوعات مذکور، در این مقاله به چالش و مسئله‌ای پرداخته می‌شود که در مجموعه این تلاش‌ها کمتر مورد توجه قرار گرفته و آن نحوه طبقه‌بندی علوم در زمان پس از انقلاب اسلامی است. طبقه‌بندی علوم یکی از ابعاد کلیدی و تاندازه‌ای پنهان ساختار علمی کشور است که بی‌توجهی به آن، موجب بروز چالش در مسیر اصلاح نهاد علمی کشور شده است.

۱. بیان مسئله و روش تحقیق

در این مقاله بناست یکی از چالش‌های نظری ایران معاصر تحت عنوان چالش طبقه‌بندی علوم، مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. چالش در دانش اجتماعی عبارت است از: «شرایط و وضعیت جدیدی که مسیر آینده جامعه را از بیرون مورد هجوم قرار داده، حفظ تعادل آن را دچار مشکل و مستلزم تلاشی سخت و سرنوشت‌ساز می‌سازد» (ذوعلم، ۱۳۸۴). برای این مبنا، طبقه‌بندی علوم یکی از چالش‌های نظری-اجتماعی ناشی از شرایط و وضعیت جدید نهاد علم در ایران است که تحت تأثیر هجوم مدرنیته و ورود علوم مدرن به ایران، مسیر آینده علمی و تمدنی و تعادل نظام علمی سنتی و اسلامی کشور را دچار تزلزل و مشکل کرده است. تحلیل چستی، چرایی و چگونگی چالش طبقه‌بندی علوم در ایران معاصر و راهکارهای مواجهه با آن مبتنی بر حکمت اسلامی، مسئله اصلی این تحقیق می‌باشد.

در این مقاله، چالش طبقه‌بندی علوم، مبتنی بر الگوی روش‌شناختی تحلیل چالش‌های نظری معاصر که به واسطه شمس‌الله مریجی (مریجی، ۱۴۰۱) مطرح شده است مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد. براساس این طرح برای پرداختن به این مسئله، پاسخ به چند پرسش فرعی لازم است:

۱. چالش طبقه‌بندی علوم در ایران معاصر چیست و چه ابعادی دارد؟
۲. زمینه‌های پیدایش چالش طبقه‌بندی علوم در ایران معاصر چیست؟
۳. آیا این چالش در تاریخ تمدن اسلامی سابقه مشابه دارد؟ مواجهه حکما و اندیشمندان مسلمان به خصوص جریان حکمت اسلامی با آن چه بوده است؟
۴. راهکارها و راهبردهای حل چالش طبقه‌بندی علوم در ایران معاصر مبتنی بر حکمت اسلامی چیست؟

۲. تبیین چالش طبقه‌بندی علوم در زمان حاضر و ابعاد آن

نظام علمی ایران پیشامدرن در امتداد الگوی نهاد علم در تمدن اسلامی قرار داشته است. با بعثت حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله، نهال علم در سرزمین‌های اسلامی جان تازه‌ای گرفت و در دوران صادقین علیهم السلام گسترش پیدا کرد و در سده سوم تا پنجم شکوفا گردید و زمینه‌ساز شکوفایی تمدن اسلامی گردید. نهاد علم در این دوران با نهاد دین (مسجد و مدارس علمیه دینی) چنان درهم تنیده و بهم پیوسته بودند که در برخی ادوار قابل تفکیک از یکدیگر نیستند. مکتب‌خانه‌ها، مسجد، مدرسه‌ها و مدارس علمیه ساختار واحد تربیت عالمان دین و دنیا بودند. در این دوران نظام طبقه‌بندی علوم دارای یک پارچگی و یگانگی است و هر علمی به تناسب موضوع و روش خود در پیوند با یکدیگر ذیل یک منظومه نظری وحدت یافته بود.

در این دوران طبقه‌بندی علوم از پنج حیث به کمال خود رسید: ۱. وحدت و یک پارچگی نظام معرفتی؛ ۲. اشرافیت علوم مبتنی بر سلسله‌مراتب هستی‌شناختی و نظام ارزش‌های الهی؛ ۳. نظام توقف علوم بر یکدیگر (نظام پیش‌نیاز بودن برخی علوم نسبت به علوم دیگر) و سامان‌بخشی نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر آن؛ ۴. تعریف و تقسیم‌بندی

علوم و تعیین قلمرو هر دانش و ۵. تأسیس ساختار علمی متناسب (مانند ساختار مسجد - مدرسه) به عنوان ترجمه طبقه‌بندی علوم به کالبد و ساختار نهادی علم (نورانی‌نژاد و کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۳، صص ۲۹ - ۳۰).

در دوران معاصر پس از ورود مدرنیته به ایران و تأسیس دانشگاه‌ها و مدارس (دانش‌آموزی) در موازات با ساختار علمی قبلی، تعادل و یک‌پارچگی نظام علمی ایران دچار تزلزل شد. در اولین گام، نظام مکتب‌خانه‌ها که آموزش‌های عمومی و اولیه خواندن و نوشتن را برعهده داشت، در دوره حکومت پهلوی اول و دوم به تدریج از نظام علمی کشور حذف و مدارس (ابتدایی تا متوسطه) امروزی به‌طور کامل جایگزین آن شد. نظام علمی دانشگاهی در کنار نظام علمی مدارس علمیه نشر و نما یافت و هر روز توسعه پیدا کرد و شاخه‌های بیشتری از علوم را ایجاد کرد و قلمرو علوم قبلی را بیشتر تحت تصرف خود درآورد، تا آنجا که حوزه‌های علمیه که روزی از ریاضیات، نجوم، طب، کیمیا (شیمی)، هندسه و هیئت گرفته تا فلسفه، عرفان، تاریخ، ادبیات، هنر، اخلاق، تفسیر، کلام، فقه و ... را در برداشت امروزه تا حد زیادی به فقه و دیگر علوم شرعی به تعبیر ضیق آن محدود شده است.

هر طبقه‌بندی از پیش، مستلزم نظریه است (فدائی، ۱۳۸۹، ص ۵۶) و مبتنی بر مبانی هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی خاص خود بنا شده است. بیش از هر چیز این تقسیم‌نهادهای علمی (دانشگاه و حوزه علمیه)، اشعار و اشاره به نوعی طبقه‌بندی علوم بر مبنای جدایی علوم شرعی (و دینی به معنی مضیق آن) از علوم غیرشرعی دارد. یا از یک منظر دیگر دلالت دارد بر دوگانگی طبقه‌بندی نظام علمی کشور؛ بدین معنا که در بخشی از نظام علمی کشور مبتنی بر رویکرد غربی، طبقه‌بندی علوم انجام گرفته است و در بخش دیگر آن، طبقه‌بندی علوم مبتنی بر علوم شرعی.

در نظام دانشگاهی امروز، علمی که قبل از این جزو علوم اصلی بودند و دیگر شاخه‌های علمی از آنها منشعب می‌شدند ناعلم و شبه‌علم شمرده؛ مانند: علم فلسفه که ذیل دانشکده ادبیات قرار گرفته و یادآور رویکرد کنتی به علم است؛ زیرا علوم غیرتجربی در منظومه کنتی، جزو دانش‌های انسانی و شبه علم هستند. تقسیم رشته‌های

علمی به سه گانه: علوم فنی - مهندسی، علوم پزشکی و علوم انسانی، منطبق بر طبقه‌بندی علم مبتنی بر نظام هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی غربی است.

در رشته‌های علمی فنی - مهندسی و پزشکی که درباره دیگر علوم در نظام علمی کشورمان اشرافیت دارند، روش‌های نقلی و عقلی اعتبار و جایگاه ندارند. از نظر هیوم و اگوست کنت تنها، روش تجربی می‌تواند منجر به علم شود (Griffiths and Stotz, 2008; Hsueh, 2016). وقتی که رشته‌های علمی متکی به روش عقلی و نقلی مبتنی بر مبنای ثنویت گرا از رشته‌های تخصصی و کاربردی مورد نیاز جامعه جدا می‌گردد، از نظر شرافت و ارج‌مندی نیز جایگاه جامع و فراگیر قبلی را از دست می‌دهد.

در طبقه‌بندی مدرن علوم، نظام پیش‌نیازها به‌طور کلی تغییر کرده است، توان‌مندی دانشجویان در حوزه فقاهاست و حکمت به‌طور کلی از نظام پیش‌نیاز آموزشی کشور حذف شده و جای آن را ریاضیات و روش‌شناسی‌های تجربی گرفته که لازمه دو مبنای علم مدرن یعنی: کمیت‌گرایی و تجربه‌گرایی است و نظام تعلیمی و تربیتی گذشته را که منتهی به ادب، حکمت و تخصص می‌شد، به تخصص و ورود به بازار کاهش داده است.

در مدل مطلوب طبقه‌بندی، ۱- فقاهاست، ۲- حکمت، ۳- اخلاق و عرفان، ۴- ریاضیات و ۵- روش‌شناسی تجربی در کنار یکدیگر به‌عنوان پیش‌نیاز کلیه رشته‌های تخصصی خواهد بود و تربیت روحی، قدرت استنباط فقهی، قدرت برهان و استنباط عقلی، و قدرت به‌کارگیری روش‌های کمی و تجربی را متناسب با اقتضائات و نیاز هر رشته، برای دانشجویان به ارمغان می‌آورد. این گونه است که دانشجویان در هر شاخه علمی و تخصصی، در مسیر گسترش و توسعه علم دینی قرار می‌گیرند.

اگر اشکال شود که حجم دروس با این مدل، بسیار زیاد خواهد شد و مناسب وضعیت آموزشی جدید نیست یا اینکه الگوی موجود فقاهاست و حکمت بسیار زمان‌بر است، پاسخ این است که ترکیب مکانیکی و منفصل این علوم به‌طور قطع مشکل‌زا بوده و برای تحقق چنین سامانی، «تعلیم مجدد» و ایجاد ترکیبی ارگانیک و منظومه‌ای از این دانش‌ها مورد نیاز است. در ادامه این مقاله چستی تعلیم مجدد، بیشتر توضیح داده می‌شود.

اشکال دیگری که ممکن است مطرح شود این است که، بسیاری از تغییرات ایجاد شده در طبقه‌بندی مدرن علوم، حاصل از الزامات توسعه علوم گوناگون و نیازهای تخصصی جامعه است و منحصراً تحت تأثیر از طبقه‌بندی مدرن نمی‌باشد. پاسخ این است که این الزامات و نیازها، یا تأثیراتی مبنایی در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی دارند یا ندارند. اگر مناسب‌ساز بوده‌اند، بخشی از سازه طبقه‌بندی مدرن به‌شمار می‌روند و اگر مناسب‌ساز نبوده‌اند تأثیرات عملی آنها، محدود و موقت می‌ماند و چنین فراگیر نمی‌شد.

۳. زمینه‌های پیدایش چالش طبقه‌بندی علوم در زمان حاضر

یکی از مؤلفه‌هایی که باید در مطالعه چالش‌های نظری به آن توجه کرد، زمینه‌های پیدایش چالش مورد نظر در جامعه است. بررسی زمینه‌های پیدایش یک چالش شامل ابعاد مختلفی از جمله زمینه‌های علمی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و محیطی می‌باشد که در ایجاد یا توسعه چالش تأثیر دارند (مریجی، ۱۴۰۱).

۳-۱. زمینه‌های علمی

نهاد علم ایران معاصر در اثر ترجمه‌های وسیع با ورود علوم غربی به درون مرزهای علمی و فرهنگی خود مواجه گردید. نقطه عطف آغاز این دوره، شکل‌گیری نهضت ترجمه در دوره قاجار است. اصلی‌ترین پدیده‌های آغازین نهضت ترجمه، تأسیس دارالفنون و اعزام افراد به اروپا جهت تحصیل علوم جدید و راه‌اندازی صنعت چاپ است که با تأسیس دارالترجمه‌ای تحت نظارت ناصرالدین‌شاه به باروری رسید (حسین‌طلایی و نجفیان‌رضوی، ۱۳۹۰). نهضت ترجمه‌ای که در دوران قاجار آغاز شد، تأثیر زیادی بر سپهر علمی ایران گذاشته و به تدریج موجب تحول در ویژگی‌های علم در ایران در ابعاد: نهادی، کارکردی، ارزشی، قلمرو و بسیاری از جنبه‌های دیگر گردد.

۳-۲. زمینه‌های اجتماعی

به‌طور مشخص زمان حاضر یعنی از ابتدای سده سیزدهم تاکنون را بایستی دوران

مواجهه سپهر علمی ایران با مدرنیته و علوم مدرن برشمرده. تضعیف ساختارهای اجتماعی سنتی و جایگزین شدن آن‌ها با ساختارهای مدرن یکی از زمینه‌های تغییر ساختار علمی کشور و برهم ریختن تعادل آن در جهان سنت و ایجاد و توسعه الگوی طبقه‌بندی غربی بوده است. تحول نظام‌های اجتماعی گوناگون از جمله: نظام قضاوت، نظام بهداشت و سلامت، نظام اقتصادی و مالی، نظام حمل و نقل و بسیار از ابعاد اجتماعی-تمدنی ایران در دو‌یست سال گذشته از زمینه‌های اصلی توسعه طبقه‌بندی علوم مدرن و پیروزی آن در رقابت با ساختارهای علمی قبلی بوده است.

۳-۳. زمینه‌های فرهنگی

علم در منظومه فکری-فرهنگی جهان ماقبل مدرنیته، نور است و عالم، متصف به فضیلت «إنما یخشی الله من عباده العلماء» است. طیبیان، حکیم خوانده می‌شوند و حکمت اشرف علوم است. تجار و بازاریان در کنار فعالیت اقتصادی به تعلم فقه و علم دین می‌پردازند. علم مقدس است و تعلیم و تعلم دارای ارزش فی‌نفسه است. در عالم مدرن، علم ابزار کسب معاش است و سعادت به رفاه در معیشت این دنیایی تعریف می‌شود. تمتع حداکثری انسان بر روی زمین، نیازمند علوم فنی و مهندسی جهت تصرف و بهره‌برداری حداکثری از طبیعت است. علوم انسانی و اجتماعی در پی رفع چالش‌ها و حل مسائل این جهانی بشر بوده و هنر سرانجامی جز هنر و حدیث نفس هنرمند ندارد. علم مدرن چون مبتنی بر جهان‌بینی و مبانی خاص است منطق خود را تولید می‌کند. و این منطق به سعادت ابدی انسان و جایگاه علم در کسب این سعادت آن‌گونه که در ادبیات اسلامی از علم ترسیم می‌شود، کاری ندارد. طبقه‌بندی علوم در زمان حاضر در قبال قبل، جریان کلی علم را عوض کرده و انسان معاصر را در پیچ و خم دنیای پر آشوب فکری جهان امروز قرار داده است.

۳-۴. زمینه‌های سیاسی و محیطی

مهم‌ترین عامل در ایجاد و توسعه سریع طبقه‌بندی علم مدرن در ایران، نقش آفرینی

حاکمیت‌ها بوده است. تأسیس دارالفنون و اعزام دانشجو به اروپا در دوران قاجار، تأسیس مدارس به شکل امروزی به‌عنوان جایگزین مکتب‌خانه‌ها و تعیین قوانین و ساختار (وزارت علوم) ذیل ساختار علمی مرکز - پیرامونی غربی در دوران پهلوی و توسعه دانشگاه‌ها در دوران پس از انقلاب به‌خصوص در دوران موسوم به سازندگی، نقش اساسی در تضعیف و بعضاً نابودی طبقه‌بندی علمی مبتنی بر حکمت اسلامی و گسترش و تعمیق طبقه‌بندی علمی مدرن در ایران داشت. در نیم قرن گذشته بسیاری از علوم گسترش می‌یابد در دوره تمدن اسلامی روبه زوال و نابودی گذاشت، به گونه‌ای که دیگر اثری از آنها در نظام تعلیم و تربیت کشور نیست، مانند: علم نجوم، کیمیا، هیئت و ریاضیات (قدیم).

وجود علوم نجوم، شیمی، هندسه و ریاضیات امروزی در مدارس و دانشگاه‌های کشور «الگوی دیگری» علوم طبیعی موجود در حکمت اسلامی بوده و تمام دستاوردهای این علوم را نادیده انگاشته و یکسره حذف کرده است، درحالی‌که جا داشت در هنگام تغییر از علوم قدیم به علوم مدرن، ترکیبی عالمانه از علوم سنتی و مدرن شکل گیرد و عقبه علمی و تمدنی کشور به نفع تاریخ علم مدرن حذف نگردد. چه آنکه قطعاً در آن شاخه‌های علمی سنتی، دستاوردها و مزیت‌هایی وجود دارد که در علوم طبیعی مدرن وجود ندارد و آن سبک از مسئله‌شناسی و مسئله‌پردازی در مواردی صحیح‌تر و دقیق‌تر است. از جمله اینکه در این شاخه‌های علمی سنتی، طبیعت به مثابه خلقت و با توجه به مبدا و غایت خلقت مورد تحقیق و مطالعه قرار می‌گیرد و علاوه بر روش تجربی، روش عقلی و نقلی نیز در تکمیل این دانش‌ها مورد استفاده قرار می‌گرفت (جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۱۴۱؛ حسن‌زاده آملی، ۱۳۶۲).

۴. پیشینه مواجهه عقلانیت اسلامی با چالش طبقه‌بندی علوم

۴-۱. شباهت زمان حاضر با زمان نهضت ترجمه

می‌توان زمان حاضر را از نظر شدت انتقال علوم و معارف تمدنی، مشابه دوران نهضت ترجمه در سده‌های دوم تا چهارم هجری دانست. در نهضت ترجمه در آغاز تمدن

اسلامی طی دو قرن حجم زیادی از علوم مختلف حوزه‌های علمی یونان، هند، ایران و ... به زبان عربی ترجمه شد و منشأ تأسیس علوم جدیدی شد که قبلاً از آن در میان مسلمانان سابقه نداشتند. با وجود تفاوت‌های اساسی میان مختصات علم در عصر حاضر و عصر ترجمه در تمدن اسلامی، در میان این دو دوره سنخیت‌هایی وجود دارد؛ لذا بهره‌گیری از این تجربه تاریخی می‌تواند دلالت‌هایی در راستای چگونگی مواجهه با چالش‌های نهاد علم در عصر حاضر را به دست دهد (شاه‌آبادی و پورعزت، ۱۳۹۵).

با ورود علوم جدید به‌خصوص علوم عقلانی به ممالک اسلامی، هر یک از جریان‌های اصلی جهان اسلام مواجهه متفاوتی با آن داشتند. جریان اعتزال، با حمایت حاکمان عباسی دارای قدرت می‌شود اما پس از مواجهه با علوم عقلانی منفعل گشته و در خود فرو می‌رود و یا در فرقه‌های دیگر هضم می‌شود.

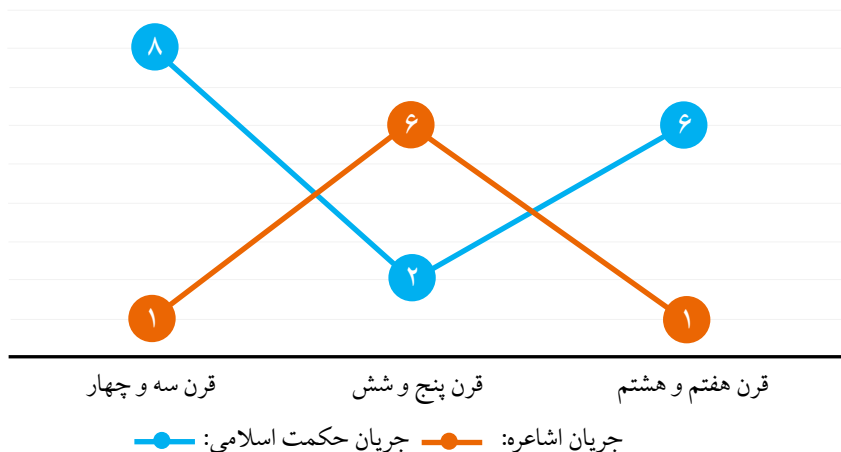
از میان جریان‌های گوناگون دو گروه که از ابتدا تا زمان حاضر به‌صورت زنده و فعال وجود دارند و وارد مواجهه با علوم ترجمه‌ای می‌شوند عبارت‌اند از جریان حکمت اسلامی که به‌طور عمده شیعی است و دیگری جریان اشاعره است که بیشتر به‌عنوان متکلم و در قالب علم کلام فعالیت داشتند.

در ابتدای نهضت ترجمه جریان حکمت اسلامی در مواجهه با علوم جدید به نقش‌آفرین اصلی جهان اسلام مبدل می‌گردد. در سده‌های سوم و چهارم و اوایل سده پنجم (ابن‌سینا م ۴۱۶ق) ۹ مورد طبقه‌بندی علوم از طرف حکمای مسلمان تدوین و ارائه گردیده است و کارنامه اشاعره تا آن زمان در طبقه‌بندی علوم خالی است.

در سده‌های پنجم و ششم با تغییر شرایط سیاسی و اجتماعی، اوضاع برعکس شده و حکمت اسلامی با رکود مواجه می‌شود. از این دوره تا زمان ظهور خواجه نصیر در سده هفتم، حکمت اسلامی کم‌فروغ شده و طبقه‌بندی مستقلی ارائه نمی‌دهد. اما در میان اشاعره با ظهور غزالی و قدرت گرفتن حکومت‌های متعصب مذهبی، این جریان وارد دوره شکوفایی خود شده و در این دوره ۶ طبقه‌بندی از آن‌ها ذکر شده است.

پس از حمله مغول در قرون هفتم و هشتم، حکمت اسلامی با ظهور شخصیت‌هایی چون خواجه‌نصیرالدین دوباره جان می‌گیرد و در این دوره ۶ طبقه‌بندی از علوم به حکمای

اسلامی نسبت داده شده است؛ در حالی که اشاعره (در ایران) دچار رکود شده و یک طَبقه‌بندی بیش‌تر از این جریان مطرح نشده است (خزائیلی و منتظر قائم، ۱۳۹۵، صص ۵۰-۱۰۰).



نمودار تعداد طبقه‌بندی‌های علوم، به واسطه دو جریان فعال در مواجهه با علوم نو تأسیس نهضت ترجمه

۲-۴. مقایسه تطبیقی راهکارهای مواجهه جریان حکمت اسلامی و جریان‌های دیگر با چالش طبقه‌بندی علوم پس از نهضت ترجمه

جریان اصلی^۱ حکمت اسلامی با تبیین عقلانیت همسو با دین، پایه‌گذار دستگاه فکری کارآمدی شد که بر اساس آن به مواجهه با علوم نو تأسیس پرداخت. در مجموع راهبردهای ذیل را می‌توان ابتکارات جریان حکمت اسلامی در مواجهه با علوم جدید برشمرد:

بین علوم اسلامی موجود از قبل و علوم ترجمه‌ای نو تأسیس ارتباط منطقی ایجاد

۱. منظور از جریان اصلی حکمت اسلامی، افرادیست که نقش اساسی در پیشبرد حکمت اسلامی داشته‌اند و بیشتر ایشان شیعه و از تفکرات اشعری و فلسفه سیاسی خلافت بری بوده‌اند؛ از جمله: فارابی، ابن‌سینا، سهروردی، خواجه نصیر، ملاصدرا، میرداماد و تداوم آن تا امروز که آیت‌الله جوادی آملی نماینده این جریان در عصر حاضر هستند.

می‌نماید و همه آن‌ها را ذیل یک دستگاه معرفتی هم‌نشین و ترکیب می‌نماید و به جای تقابل علم و دین، علم و عقل و عقل و دین تقسیم‌بندی علوم را به نظری و عملی شکل می‌دهد. به‌عنوان مثال ملاصدرا علم فقه (علم نوامیس) را ذیل حکمت عملی می‌آورد و فقه از جهت آنکه عملی است از فلسفه، از آن جهت که نظری است جدا می‌شود. این در حالی است که در غالب تقسیم‌بندی‌های تفکر اشعری فقه ذیل علوم شرعی از آن جهت که دینی است از فلسفه از آن جهت که عقلی است جدا می‌شود. بدین ترتیب با توجه به دیدگاه اشاعره در باب رابطه عقل، علم و دین، تقسیم‌بندی علوم مبتنی بر علوم اوایل و اواخر (ابن ندیم، ۱۳۸۷ش؛ شمس‌الدین آملی، ۱۳۷۹ش)، شرعی و علوم مردم غیر عرب (خوارزمی، ۱۳۶۸ش)، عقلی و نقلی (فخر رازی، ۱۳۸۲ش)، شرعی و عقلی (غزالی، ۱۳۵۱)، علوم‌ی که خاص یک امت هستند و علوم‌ی که مشترک بین امت‌ها هستند (ابن حزم اندلسی، ۱۳۶۹ش) به وجود می‌آید که تفاوت اساسی با تئوری عقل و حیانی دارند.

اولین بار ابن سینا با طرح شاخص اشرفیت، سلسله‌مراتب هستی‌شناختی موضوعات را در طبقه‌بندی علوم وارد می‌سازد (نورانی‌نژاد و کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۳، صص ۳۲-۳۳) و جهت‌گیری صحیح نظام تعلیم را به‌صورت کلان و ساختاری در درون نظام علمی تعبیه می‌نماید. علوم طبیعی را علم اسفل، علوم ریاضی را علم اوسط و علوم الهی را علم اعلی نام می‌نهد.

با طرح شاخص توقف (پیش‌نیازبودن)، برخی علوم پیچیده‌تر را متوقف بر علوم مبنایی‌تر می‌نماید و براین اساس مانع از انحرافات علمی می‌شود. به‌عنوان مثال علم فقه متوقف است بر علم اصول، یا فلسفه متوقف است بر علم منطق (نورانی‌نژاد و کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۳، ۲۹-۳۰). در این مورد نیز مانند مورد قبل طبقه‌بندی علوم و روش تعلیم به هم گره می‌خورد.

قلمرو هر علم را به‌طور صحیح طراحی می‌کند و مانع از وسعت یا ضیق ناصحیح علوم می‌گردد. به‌عنوان مثال فارابی علم فقه را به‌عنوان علم مدنی مطرح می‌سازد؛ بنابراین قلمرو فقه را در تمام ابعاد فردی و اجتماعی گسترده می‌نماید. نتیجه آنکه، حکمای اسلامی به‌عنوان استراتژیست‌های تمدن اسلامی در اوج دوره

نهضت ترجمه بیشترین کسانی بودند که به طبقه‌بندی علوم و ارائه الگوی بومی از آن پرداختند. این امر یک فعالیت ناآگاهانه و از سر اتفاق نبوده است، بلکه این موضوع به دلیل ظرفیت راهبردی حکمت اسلامیست که می‌تواند مدیریت جریان دانش و هدایت تغییرات علم را برعهده بگیرد و به‌سوی تکامل دینی‌اش پیش براند.

در مقایسه با حکمت اسلامی، عقلانیت اشعری وحدت عقل و نقل را برنمی‌تابد و مبتنی بر آن تقسیم‌بندی‌هایی مبتنی بر جدایی علوم شرعی از علوم عقلی یا جدایی علوم شرعی از علوم مردم غیرعرب و امثال آن ارائه می‌دهد. این مکتب فکری، عقل را جزء منابع شرع نمی‌داند و مبتنی بر آن فقه و کلام را در مقابل علوم عقلی می‌آورد. عقلانیت اشعری در ایجاد وحدت میان علوم اسلامی و علوم جدید ناتوان است. به‌عنوان مثال یکی از پیشنهاد‌های این مکتب فکری برای طبقه‌بندی علوم، تقسیم‌بندی علم به علوم اوایل و علوم اواخر است که یک تقسیم‌بندی ناتوان در تبیین روابط میان علوم است و تنها بر اساس تاریخ عالمان و اندیشمندان، علم را دسته‌بندی می‌کند.

به‌طور کلی می‌توان راهبرد جریان اشعری در مقابل علوم جدید را حصارکشیدن در اطراف علوم اسلامی و جداکردن حیطه آن‌ها از حیطه علوم جدید دانست؛ درحالی‌که جریان حکمت اسلامی به دنبال جذب، تصرف و هضم علوم جدید در دستگاہ جامع عقلانیت اسلامی است (حسینی و صادقی، ۱۳۹۷). جریان اشعری به جدایی عقل از شرع تأکید می‌نماید و در تقسیم‌بندی خود حیطه علوم عقلی را از علوم شرعی جدا می‌نماید؛ درحالی‌که در تقسیم‌بندی حکمت اسلامی، فقه به‌عنوان علم نوامیس ذیل حکمت علمی آورده می‌شود و اساساً علوم شرعی جدای از علوم عقلی دیده نمی‌شود (اسدی و بدرخانی، ۱۳۹۷).

با تأمل و تفکر بر این گفتگو، مشخص می‌گردد که براینده طبقه‌بندی علمی کشورمان بیشتر در تناسب با عقلانیت اشعری است. جدایی علوم مدرن از علوم شرعی و ثنویت‌گرایی در طبقه‌بندی علمی کشور نمی‌تواند هیچ نسبتی با عقلانیت و حکمت اسلامی داشته باشد. به عبارت دیگر حکمت اسلامی و آثار آن در سامان‌دهی و مدیریت تغییرات دانش در ایران، هنوز خودآگاهی تاریخی نیافته است و عموم نخبگان

نسبت بوجود این مسئله و اثرات آن، در غفلت به سر می‌برند و علی‌الظاهر روش اشعری‌گری را در حل دوگانگی علوم مدرن و شرعی (یا سنتی) در پیش گرفته است. مهم‌ترین دغدغه فیلسوفان و متفکران مسلمان (شیعی) به‌طور مستمر و در موارد متعدد، کشف وحدت، ایجاد وحدت و نشان‌دادن وحدت بوده است. وحدت هستی‌شناختی (وحدت وجود)، وحدت معرفت‌شناختی و اتحاد عالم و علم و معلوم از جمله این موارد است. نظریه وحدت در اندیشه امام خمینی علیه‌السلام در ساحت سیاسی و اجتماعی، نقش بسیار اساسی داشت. هنر و معماری اسلامی بستر تجلی وحدت بوده است. امروز ایجاد وحدت در طبقه‌بندی و سامان علمی کشور شاید ریشه‌ای‌ترین و اساسی‌ترین نقطه اصلاح توحیدی و شکل‌گیری تمدن نوین اسلامی باشد؛ زیرا علم هم انسان یک تمدن را تربیت کرده و هم ابزار حل مسایل و تحقق ابعاد آن را آماده می‌کند.

۳-۴. مواجهه راهبردی جریان حکمت اسلامی با نهضت ترجمه

در میان دانشمندان رشته‌های مختلف، حکمای اسلامی فعال‌ترین قشر در مواجهه با علوم ترجمه‌ای بودند. در اولین گام حکمت اسلامی، حکمت اسلامی را با تصرف در آثار فلسفی وارداتی تأسیس می‌نماید و سپس مبتنی بر حکمت اسلامی نو تأسیس، فعالانه و از پایگاه سنت دینی به نقش‌آفرینی در هدایت تغییرات سپهر علمی مسلمانان در جهت تکامل دینی آن می‌پردازد. بر اساس ظرفیت تفکر راهبردی حکمت اسلامی، حکمت اسلامی مواجهه‌ای استراتژیک، کلان و اساسی را بروز و ظهور داده است.

راهبرد اصلی حکمت اسلامی در مواجهه با علوم ترجمه‌ای و جلوگیری از ایجاد نابسامانی و هرج و مرج در حیات فکری و علمی مسلمین، پرداختن به طبقه‌بندی علوم است. اولین بار جناب جابر بن حیان (حدود سال‌های ۱۰۲-۱۶۰ق) با نگارش رساله الحدود بدین موضوع پرداخت (رشاد، ۱۳۹۵). پس از گذشت حدود دو سده از نهضت ترجمه و توسعه همه‌جانبه علوم جدید در میان مسلمانان، فارابی (۲۵۹-۳۳۹ق) گامی اساسی در جهت طبقه‌بندی علوم برداشت. فارابی در آغاز غیبت صغری چشم به جهان

گشود و در زمان غیبت صغری و آغاز غیبت کبرا می‌زیسته است؛ دورانی که شیعیان در این دوران با چالش نبود حضور امام معصوم علیه السلام نیز مواجه هستند. فارابی با تأسیس حکمت اسلامی دستگاه جامع اندیشه و عمل را طراحی می‌کند و حکمت اسلامی را تبلور می‌بخشد که هم متصل و سازگار با نقل است و هم قدرت پاسخ‌گویی داشته و با فقدان امام معصوم شیعه را از انفعال و جمود و یا انحراف و الحاد به دور می‌دارد. فارابی به‌عنوان یک متفکر دارای نگاه کلان و راهبردی، گامی اساسی در نظم‌بخشیدن به علوم و ایجاد هماهنگی میان این دانش‌ها و فرهنگ و معارف اسلامی برداشت و توانست با ایجاد پیوند و وحدت میان علوم و طبقه‌بندی آن‌ها، اقدامی راهبردی در جهت مدیریت جریان دانش و رشد شاخه‌های آن در مسیر صحیح انجام داد. او نقشه‌ای کامل از وضعیت علوم موجود ترسیم نمود، سلسله‌مراتب و مختصات علوم را تبیین کرد و روش‌های گوناگون کسب علم را مشخص نمود.

فارابی به علت نقش اساسی که در سامان‌بخشی نظام علمی زمان خود داشت، در قرون بعدی «معلم ثانی» نامیده شد؛ همان‌طور که ارسطو نیز به علت نقش اساسی‌اش در علم منطق و تقسیم‌بندی علوم «معلم اول» خوانده شده است. معلم در اصطلاح خاصی که در اینجا مطرح است «اطلاق به شخصی شود که در واقع تعیین‌کننده حدود علوم و روش‌های مختلف کسب علم و قراردهنده آن‌ها در سلسله‌مراتبی است که وحدت و پیوستگی دانش و شعب آن را حفظ کند» (نصر، ۱۳۹۰، ص ۶۱).

اگرچه کندی و دیگران قبل از فارابی به تدوین کتب منطقی و تقسیم‌بندی علوم پرداختن، این کوشش‌ها جنبه جستجو و تفحص در راه کمال داشت و هنوز به‌صورت پخته‌ای که بتواند تمدن اسلامی را تحت تأثیر قرار دهد درنیامده بود. اما آنچه فارابی در تمدن اسلامی و ارسطو قبل از او در تمدن یونان انجام داد، آن‌چنان از دیدگاه دانشمندان اسلامی اساسی بود که ایجاب می‌کرد، لقبی خاص تحت عنوان «معلم» به ایشان داده شود (نصر، ۱۳۹۰، صص ۶۲-۶۳).

پس از فارابی دیگر شخصی به لقب معلم نیامد، هرچند علوم گوناگون بسطی حیرت‌انگیز یافت تا دوران صفویه که برای مرتبه اول عالم تشیع به‌صورت واحدی

جداگانه نظام یافت و در واقع بابتی جدید در تاریخ اسلام گشوده شد. در این وضع جدید و در دامن این یکپارچگی نوین مذهبی، میرداماد که توانست نابسامانی در نهاد علم، حاصل از سال‌ها سلطه تفکر اشعری را سامان بخشد، علوم عقلانی زمان خود را احیا کند و به آن نظم جدیدی بخشد، بار دیگر لقب معلم یافت و او را «معلم ثالث» خواندند (نصر، ۱۳۹۰، ص ۶۴). چنانچه خود او بارها در آثارش به فارابی به عنوان «شریکنا فی التعلیم» اشاره می‌کند (میرداماد، ۱۳۶۷، ص ۴۱۳).

۵. راهکارها و راهبردهای حل چالش طبقه‌بندی علوم مبتنی بر حکمت اسلامی

حکمت اسلامی، دارای ظرفیت هدایت راهبردی‌ست و براساس حکمت، سازه راهبردی حکومت می‌باشد؛ چراکه حکمت، با علم متفاوت است؛ حکمت دارای دوراندیشی است و حکیم کسی است که عملش محکم به علم است؛ بنابراین حکمت پیوند دارد با عمل، حکمت تحقیقِ تحقق‌گراست نه علم فارغ از عمل. علاوه بر این حکمت اسلامی در دل خود، حکیمانی همچون: ابن‌سینا، خواجه نصیر و میرداماد را دارد که همه راهبردنکاران حکومت‌های زمان خود بوده‌اند.

یکی از مهم‌ترین راهبردهای حکیمان اسلامی در مواجهه با نهضت ترجمه و تحقق نرم‌افزار تمدن اسلامی، ارائه طبقه‌بندی علوم است. حکیمان اسلامی از فارابی و ابن‌سینا گرفته تا ملاصدرا، مهم‌ترین ابزاری که جهت اصلاح نظام علمی به کار گرفته‌اند، ابزار طبقه‌بندی علوم بوده است.

امروز حکمت اسلامی، برای تحقق علم دینی و تمدن اسلامی و مواجهه صحیح با نهضت ترجمه علوم غربی و چالش طبقه‌بندی علوم، نقش و مسئولیت راهبردی دارد.

۵-۱. زمانه‌شناسی انقلاب اسلامی و نیاز آن به «تعلیم مجدد»

ویژگی‌های انقلاب اسلامی در زمان حاضر، هم به زمانه فارابی و هم به زمانه میرداماد شباهت دارد. از یک‌سو شبیه به زمانه فارابی است؛ زیرا، کشور ما با دو سده ترجمه علوم جدید تمدن غرب مواجه است که در اثر آن شکاف عمیقی میان علوم

قدیم و علوم جدید و شکاف مبنایی میان حوزه علمیه و دانشگاه و نابسامانی و اختلال در حیات فکری و علمی دانشمندان مسلمان به وجود آمده است. و از سوی دیگر به زمانه میرداماد شبیه است؛ زیرا، با وقوع انقلاب اسلامی و ایجاد زمینه حاکمیت همه‌جانبه دین، باب جدیدی در تاریخ اسلام گشوده شده است که نویددهنده و امیدبخش تحقق تمدن نوین اسلامی در زمان حاضر است؛ بنابراین امروز انقلاب اسلامی و سپهر علمی آن بیش از هر چیز دیگر محتاج به یک «تعلیم مجدد» است. باید معلم یا معلمین رابعی در این عهد تمدنی، با نظم‌بخشیدن به علوم و ایجاد هماهنگی میان این دانش‌ها و فرهنگ و معارف اسلامی و ایجاد پیوند و وحدت میان علوم پایه و اساس تحقق علم دینی و تمدن اسلامی را از نو بنا کنند.

۲-۵. تعلیم مجدد و اصول محوری طبقه‌بندی علوم

پنج کارکرد اساسی طبقه‌بندی علوم در تعلیم مجدد مورد انتظار است:

۱-۲-۵. وحدت و یکپارچگی علوم

می‌باید تمام دانش‌های زمان حاضر، از علوم عقلی، نقلی، شهودی و تجربی همه در یک دستگاه معرفتی واحد و یکپارچه انتظام یابند؛ به گونه‌ای که میان علوم مدرن و علوم سنتی، میان علوم غربی و علوم دینی، میان علوم عقلی، نقلی و تجربی سازگاری ایجاد شود.

۲-۲-۵. تعریف و تقسیم‌بندی علوم و تعیین قلمرو هر دانش

جدایی علوم در عین وحدت آنها و مشترک‌بودن آنها در علم‌بودن، مبنای متعددی می‌تواند داشته باشد. در بین دانشمندان مسلمان ملاک‌ها و معیارهای مختلفی برای تقسیم‌بندی علوم مطرح شده است. از جمله: موضوع، غایت، جهت جامع بین مسائل یک علم و ... (رشاد، ۱۳۹۵).

۳-۲-۵. اشرفیت علوم مبتنی بر سلسله مراتب هستی‌شناختی و نظام ارزش‌های الهی

با مشخص شدن جایگاه هر علم در یک منظومه معرفتی و مشخص شدن سلسله

مراتب علوم، اشرفیت و ارزش مندی علوم بازسازی و بازتعریف مجدد می‌گردد. تعلیم مجدد و طبقه‌بندی علوم، دانشی میان رشته‌ای بین حکمت نظری و حکمت عملی است؛ لذا از حیث حکمت نظری اشرفیت را مبتنی بر هستی‌شناسی و از حیث حکمت عملی اشرفیت را مبتنی بر نظام ارزش‌های دینی و عرف علمی علمای کشور بنا می‌نهد (نورانی‌نژاد و کریمی زنجانی اصل، ۱۳۸۳، ص ۳۰).

۴-۲-۵. نظام توقف علوم بر یکدیگر (پیش‌نیاز در ادبیات امروزی) و سامان‌بخشی

نظام تعلیم و تربیت مبتنی بر آن

تغییر نظام تعلیم و تربیت ناکارآمد مبتنی بر دروس غیرنافع و غیرمؤثر در کسب علم و تدبیر عمل در دوره تحصیل دانش‌آموزی و تحول نظام پیش‌نیازها به گونه‌ای که دانشمند فنی-مهندسی و پزشکی درباره واقعیت هستی و چگونگی کسب معرفت و دانش و نقایص فلسفه هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی غرب و راه کار برون رفت از اشکالات آن قبل از ورود به علوم جزئی تعلیم یابد. چیزی که می‌تواند در حکمت اسلامی عامل اصلی تحقق علم دینی باشد (جوادی آملی، ۱۳۸۷، صص ۸۲-۹۰).

۵-۲-۵. سامان‌دهی ساختاری و نهادی علم

تعلیم مجدد می‌تواند اصل لزوم تمرکز یا عدم تمرکز ساختارهای علمی به‌خصوص در تبعیت از نظام مرکز-پیرامون جهانی را بازبینی کند و برخی از مرکزیت‌های غیرلازم را حذف نماید. از سوی دیگر دوگانگی نظام تعلیم حوزه‌های علمیه و نظام دانشگاهی را بازتعریف نماید تا مرکزیت‌های بجا و لازم را در سپهر کلان علمی کشور فراهم کند و مرکزیت‌های بی‌جا و غیرلازم را حذف کند. در این خصوص وجود فضای مجازی و ظرفیت‌هایی که گسترش دانش در این محیط پیدا کرده است نیز بازتعریف می‌شود.

۳-۵. سازوکار عملیاتی تعلیم مجدد و اصلاح طبقه‌بندی علوم

چنانچه ذکر شد، در هر دوره تاریخی که نهاد علم در میان مسلمین با تلاطم یا تغییر

محیطی عمیقی مواجه شده است و به نوعی تعادل سیستم علمی به هم خورده است، افرادی از حکمای اسلامی به میدان آمده‌اند و با ایفای نقش تعلیم مجدد، به سامان‌بخشی آن با محوریت اصلاح طبقه‌بندی علوم پرداخته‌اند که سرشناس‌ترین ایشان به «معلم» (ثانی و ثالث) معروف گشته‌اند. امروز نیز که کشور ایران به‌عنوان پایگاه اصلی تشیع و حکمت اسلامی در جهان اسلام، با بحران‌ها، عدم تعادل‌ها و تداخلات بنیادین در حوزه دانشی خود مواجه است، بیش از هر دوره تاریخی، نیازمند تعلیم مجدد و ظهور معلمی دیگر است.

از آنجا که ظهور چنین فردی، از حکمای معاصر که اشراف بر ظرایف طبقه‌بندی علوم، هندسه و شاخه‌های علوم گوناگون و ربط و نسبت آنها داشته باشد، امری نادر است، پیشنهاد می‌گردد شورایی از حکمای اسلامی به کمک کسانی که در شاخه‌های علمی گوناگون دارای اشراف لازم هستند تشکیل گردد و ماموریت اصلاح نهاد علم را از خلال طبقه‌بندی مجدد علوم دنبال کنند.

حاصل نظریه این گروه، می‌بایستی پنج اصل محوری طبقه‌بندی علوم در حکمت اسلامی را برآورده سازد. بسیار محتمل است و بلکه قریب به یقین است که راهکارها و راهبردهای نهایی، با وضع فعلی نهاد علمی کشور و ساختارها و اقتدارهای حاکم بر آن (چه در وزارت خانه‌های سه‌گانه آموزش و پرورش، علوم و پزشکی و چه در حوزه‌های علمیه) بسیار فاصله داشته باشد؛ بنابراین متناسب با دوران گذار و اصلاح تدریجی امر، بهترین راه کار، ایجاد یک نهاد علمی مستقل و مجزا از نهادهای مذکور است. با رشد و توسعه مستمر این نهاد و ظهور کارایی و کارآمدی آن و کسب اقتدار تئوریک و میدانی در حل مسائل و بحران‌های علمی و عملی کشور، به تدریج، زمینه برای گسترش این نظریه در سراسر کشور به وجود خواهد آمد.

۴-۵. درآمدی بر ویژگی‌های نهاد علمی نوین کشور

در این بخش برای ملموس و عینی‌تر شدن مباحث تحلیلی و نظری گذشته، و برای ارائه تصویری از وضعیت مطلوب، برخی از ویژگی‌هایی که برای نهاد علمی نوین

کشور متصور است بیان می‌گردد. با اصلاح طبقه‌بندی علوم و سامان مجدد نهاد علمی کشور براساس اصول محوری پنج‌گانه، زمینه ایجاد نهاد علمی نوینی، پدید خواهد آمد. چنین امری نه تنها امری غریب و دور از درک نیست، بلکه در تاریخ علمی جهان امری معمول و دارای مصادیق متعدد است (ر.ک: تاریخ تأسیس مدارس نظامیه، دارالعلم‌ها، مسجد - مدرسه‌ها، دانشگاه‌ها و مدارس امروزی و ...).

تمدن‌ها پیش از هر قدم دیگری در بارقه‌های ابتدایی پیدایش خویش، بیشتر در سامان نهاد علمی خود، دست به تغییرات اساسی می‌زدند. انقلاب اسلامی ایران و تحول معرفتی عمیقی که در آن برای بسیاری منکشف شد، می‌باید تحول در حوزه علم‌آموزی را تا تحقق نهاد علمی نوین مختص به خود را پیگیری کند. چهار ویژگی که در ادامه ذکر می‌شود پیشنهادهای عملی و مقدماتی هستند که جهت تقریب به ذهن نمودن واقعیت مطلوب مطرح شده و به‌عنوان سخن پایانی در این عرصه نیست، بلکه در آمد و آغازی بر این مسیر است. این ویژگی‌ها عبارتند از:

۱. اصلاح شاخه‌های ۴گانه تحصیلی متوسطه دوم، از علوم پایه (علوم تجربی، ریاضی - فیزیک، ادبیات و علوم انسانی)، فنی - حرفه‌ای، کاردانش و علوم و معارف اسلامی به تقسیم‌بندی‌ای که از سیطره فلسفه علم و معرفت‌شناسی غربی خارج گردد و ذیل معرفت‌شناسی حکمی قرار گیرد. این تقسیم‌بندی می‌تواند در ۶ شاخه تعریف گردد که شامل: علوم مبنایی (منطق، فلسفه، عرفان، روش‌شناسی علوم نقلی، ریاضیات و روش‌شناسی تجربی)، علوم انسانی و اجتماعی، علوم زیست‌شناختی، علوم جهان‌شناختی، هنر و ادبیات، و حرفه و فن می‌باشد. در این تقسیم‌بندی علوم نقلی در تمام علوم اشراق خواهد شد. تمام فراگیران، در سطوح تکمیلی به درجه‌ای از اجتهاد و توان استنباط از آیات و روایات دست می‌یابند و در نتیجه توان‌مندی بالقوه رشد علوم نقلی در شاخه‌های گوناگون علمی توسعه می‌یابد.

۲. نظام توقف علوم بر یکدیگر در نهاد علمی نوین کشور، وحدت و تعادل پیدا می‌کند. در حال حاضر در دانشگاه‌ها علوم پایه شامل ریاضیات و روش‌شناسی

تجربی است و در حوزه‌های علمیه علوم پایه شامل منطق (روش‌شناسی عقلی) و اصول استنباط فقهی (روش‌شناسی نقلی) است. در دوازده پایه تحصیل در مدارس شاخه‌های گوناگون ریاضی در سطوح بسیار پیچیده‌ای آموزش داده می‌شود که به نحو غیرمعقولی، در اشتغال غیرکاربردی و در توسعه بیشتر دانش‌های حوزوی و دانشگاهی بلااستفاده است؛ بنابراین در نهاد علمی نوین، علوم پایه روش‌شناختی در تمام شاخه‌های علمی یکسان و بسته به میزان نیاز آن رشته، قبض و گسترش می‌یابد. به‌عنوان مثال در علم پزشکی (یا شاخه علوم تجربی در متوسطه دوم)، حجم ریاضیات کاهش می‌یابد، اصول روش‌شناسی تجربی به صورت مستقل (نه در خلال دروس دیگر) با حجم متناسب افزود می‌شود، اصول استنباط علوم نقلی (شناخت احکام و توانایی بکارگیری آیات و روایات در علم پزشکی) و منطق و روش‌شناسی عقلی (شناخت کلی هستی و توانایی بکارگیری حکمت نظری و عملی در علم پزشکی) و اخلاق و عرفان (رشد اخلاقی و تعهد کاری، صفای باطنی جهت درک حقایق ملکوتی و توانایی بکارگیری علوم شهودی در علم پزشکی) متناسب با پایه‌های تحصیلی به برنامه تحصیلی افزوده می‌گردد.

۳. کنار گذاشتن دوگانگی حوزه و دانشگاه و ایجاد نهاد علمی جامع علوم، ویژگی سوم نهاد علمی نوین کشور می‌گردد. علم دارای حقیقتی واحد است و وحدت حوزه و دانشگاه، باید وحدت حقیقی باشد. علوم حوزوی و دانشگاهی دارای یک حقیقت واحد هستند و جدایی آنها از یکدیگر و درخواست وحدت آنها از یکدیگر در مقام نظری معنا ندارد. در نهاد علمی نوین کشور، دانشجو و طلبه، روحانی معمم و استاد کت و شلواری هر دو یکی می‌شوند. علم در تعریف اصیل آن، دینی و غیردینی ندارد و هر شاخه‌ای از علوم بسته به تفکیک موضوعات به بعدی از ابعاد هستی می‌پردازد. فراگیران دانش هویت علمی و دینی را توأمان دارند و نمادها و نام‌ها در این نهاد، وحدت حقیقی علوم نقلی، عقلی، شهودی و تجربی را نمایان می‌سازند. دستگاه توسعه دین و توسعه دانش یکی خواهند شد؛

زیرا براساس آیه قرآن کریم «انما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر، ۲۸) عالم مستخرج از این نهاد علمی، عالم واقعی است .

۴. نهاد علمی نوین، نهادی برای انسان‌سازی است. سرانجام علم و علم‌آموزی، تحصیل سعادت ابدی است. در این نهاد در کنار دروس هستی‌شناختی و معرفتی که حقیقت و واقعیت عالم را به فراگیران می‌آموزد، دروس اخلاقی و معرفتی برای اصلاح درونی و کسب کمالات معنوی قرار دارد. ضعفی که امروز در حوزه‌های علمیه نیز متأسفانه ایجاد شده و درباره امر تربیت نفوس کاهلی و غفلت وجود دارد.

نتیجه‌گیری

مواجهه حکمای اسلامی در زمان ترجمه با علوم وارداتی مواجهه راهبردی بوده است. یکی از مهم‌ترین راهبردهای حکمت اسلامی تدوین و تأکید بر طبقه‌بندی علوم مبتنی بر ظرفیت‌ها و بسترهای معرفتی آن است که منجر به مدیریت کلان جریان دانش، از آن خود ساختن علوم جدید و بسترسازی تحقق تمدن اسلامی شد. فارابی مؤسس حکمت اسلامی در این دوره به جهت ارائه‌دادن ابزارهای راهبردی مواجهه فعال با نهضت ترجمه به‌خصوص ارائه طبقه‌بندی علوم، معلم ثانی محسوب شد. این جریان در زمان مغول و زمان صفویه نیز مواجهه راهبردی داشته است که در نهایت منجر به گسترش شیعه در ایران و تصرف اعتقادی حکومت مغول در دوره خواجه نصیر و منجر به سامان دوباره نظام علمی و تحقق نسبی تمدن اسلامی زمان صفوی در دوره میرداماد شد تا آنجا که میرداماد نیز بر همین اساس معلم ثالث نام گرفت.

حکمت اسلامی، مهم‌ترین ظرفیت فکری انقلاب اسلامی جهت مواجهه راهبردی با علوم غربی جدید و سامان‌بخش ویژگی‌های علمی و تمدنی زمان حاضر است. حکمت اسلامی و دستگاه حکمی برآمده از آن دستگاهی دارای بینش راهبردی و تمدن‌ساز است که این عقلانیت هم از جمود و تحجر عاری است و هم درباره التقاط و الحاد مصون است.

در زمان حاضر ویژگی‌های علمی و تمدنی انقلاب اسلامی شباهت‌های اساسی با زمان نهضت ترجمه و زمان تکوین ایران شیعی دارد و در نتیجه نیازمند بروز و ظهور عالمان با تفکر راهبردی جهت تحقق علم دینی طراز تمدن اسلامی است. عالمانی که با ایفای نقش «تعلیم مجدد»، نهاد علم در ایران را به نفع تمدن اسلامی سامان بخشند.

فهرست منابع

۱. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد. (۱۳۶۹). مراتب العلوم (محقق: احسان عباس، مترجم: محمدعلی خاکساری). مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲. ابن ندیم. (۱۳۸۷). الفهرست (مصحح: رضا تجدد). تهران: اساطیر، با همکاری مرکز بین‌المللی گفتگوی تمدن‌ها.
۳. اسدی، محمدرضا؛ بدرخانی، غلامرضا. (۱۳۹۷). حکمت عملی در فلسفه سینوی؛ جایگاه، مبادی و علل کم‌رنگی آن. دوفصل‌نامه علمی - پژوهشی حکمت سینوی، ۲۲(۶۰)، صص ۲۷-۴۵.
۴. جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۸۷). منزلت عقل در هندسه معرفت دینی (محقق و تنظیم: احمد واعظی، چاپ سوم). قم: مرکز نشر اسرا.
۵. حسن‌زاده آملی، عبدالله. (۱۳۶۲). مطالب ریاضی. ماه‌نامه مجله دانشگاه انقلاب.
۶. حسین طلایی، پرویز؛ نجفیان‌رضوی، لیلا. (۱۳۹۰). علل گرایش به ترجمه کتاب‌های تاریخی در عصر قاجار (با نگاهی به جریان‌های عمده ترجمه در ایران). پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال ۱۱، صص ۱-۱۴.
۷. حسینی، سیدحسام‌الدین؛ صادقی، احمد. (۱۳۹۷). راهبرد عقلانیت و حیانی در تحقق علم دینی. مقاله ارائه شده در کنگره بین‌المللی توسعه و تعالی علوم بر پایه عقلانیت و حیانی.
۸. خزائلی، محمدباقر؛ منتظرالقائم، اصغر. (۱۳۹۵). نقد و بررسی طبقه‌بندی علوم در تمدن اسلامی با تأکید بر نقش ایرانیان (قرن‌های سوم تا یازدهم هجری). تهران: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۹. خوارزمی، ابو عبدالله. (۱۳۶۸). مفاتیح العلوم (مترجم: حسین خدیو‌جم). تهران: علمی فرهنگی.
۱۰. ذوعلم، علی. (۱۳۸۴). تاملی در مفهوم چالش در ادبیات اجتماعی فرهنگی ایران. ماهنامه اندیشه و تاریخ سیاسی ایران معاصر، ۴(۳۶)، صص ۳۴-۳۷.

۱۱. رشاد، علی اکبر. (۱۳۹۵). منطق طبقه‌بندی علوم. مجله علمی - پژوهشی ذهن، شماره ۶۵، صص ۵-۲۸.
۱۲. شاه‌آبادی، محمدمهدی؛ پورعزت، علی اصغر. (۱۳۹۵). کاربرد رویکرد میان‌رشته‌ای در مسئله تحول در علوم انسانی: بازخوانی تاریخی نهضت ترجمه در تمدن اسلامی در زمینه خط‌مشی‌گذاری عمومی. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، ۸(۳)، صص ۱-۳۷.
۱۳. شمس‌الدین آملی، محمد بن محمود. (۱۳۷۹). نفائیس الفنون فی عرائس العیون (مصحح: ابوالحسن شعرانی). تهران: انتشارات اسلامیة.
۱۴. غزالی، ابوحامد. (۱۳۵۱). احیاءالعلوم الدین (مترجم: مؤالیدین محمد خوارزمی، مصحح: حسین خدیوچم). تهران: علمی و فرهنگی.
۱۵. فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۳۸۲). جامع‌العلوم (مصحح: علی آل داوود). تهران: بنیاد موقوفات دکتر افشار یزدی.
۱۶. فدائی، غلامرضا. (۱۳۸۹). طرحی نو در طبقه‌بندی علوم. تهران: سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.
۱۷. میرداماد، محمدباقر بن محمود. (۱۳۶۷). القبسات (به اهتمام: مهدی محقق). تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۸. مریجی، شمس‌الله. (۱۴۰۱). روش تحلیل چالش‌های نظری در دانش اجتماعی. فصلنامه علمی-پژوهشی اسلام و مطالعات اجتماعی، ۹(۳۶)، صص ۳۴-۵۸.
۱۹. نصر، سیدحسین. (۱۳۹۰). چرا فارابی را معلم ثانی خوانده‌اند؟. برگرفته از کتاب فارابی‌شناسی (گزیده مقالات، به اهتمام: میثم کرمی، چاپ اول). تهران: حکمت.
۲۰. نورانی‌نژاد، حمیده؛ کریمی زنجانی اصل، محمد. (۱۳۸۳). مقدمه کتاب الرسالة الشرفیة فی تقاسیم العلوم الیقینیة (متنی فارسی از سده هفتم هجری). (مؤلف: ابوعلی حسن سلماسی). تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی دانشگاه تهران.

References

1. Asadi, M. R., & Badrkhani, Q. R. (2018). Practical wisdom in Sinavi philosophy; Its place, origins and reasons for its lack of effect. *Avicennian Philosophy Journal*, 22(60), pp. 27-45. [In Persian]
2. Fadaei, Q. R. (2010). *A new plan in the classification of sciences*. Tehran: Organization of Documents and National Library of the Islamic Republic of Iran. [In Persian]
3. Fakhr Razi, M. (2003). *Jami Al-Uloom* (A, Ale Dawood, Ed.). Tehran: Dr. Afshar Yazdi Endowment Foundation. [In Persian]
4. Ghazali, A. (1972). *Ihya al-Uloom al-Din* (M. M, Khwarazmi, Trans., & H, Khadiv Jam, Ed.). Tehran: Scientific and Cultural Center. [In Persian]
5. Hassanzadeh Amoli, A. (1983). *Mathematical content*. The monthly magazine of Inqlaeb University. [In Persian]
6. Hossein Talaei, P., & Najafian Razavi, L. (2011). The reasons for the tendency to translate historical books in the Qajar era (with a look at the major trends of translation in Iran). *Critical Research Journal of Humanities Texts and Programs, Research Institute of Humanities and Cultural Studies*, 11, pp. 1-14. [In Persian]
7. Hosseini, S. H., & Sadeghi, A. (2018). *The strategy of revealed rationality in the realization of religious science*. Paper presented at the International Congress on the Development and Advancement of Science Based on Revelation Rationality. [In Persian]
8. Ibn Hazm Andalusi, A. (1990). *Maratib al-Olum* (E, Abbas, Ed., M. A, Khaksari, Trans.). Mashhad: Islamic Research Foundation. [In Persian]
9. Ibn Nadim. (2008). *Al-Fihrist* (R, Tajadod, Ed.). Tehran: Asatir, in cooperation with the International Center for Dialogue of Civilizations. [In Persian]
10. Javadi Amoli, A. (2008). *The dignity of reason in the geometry of religious knowledge* (A, Vaezi, Ed., 3rd ed.). Qom: Isra publishing center. [In Persian]
11. Khazaili, M. B., & Montazer al-Qaim, A. (2016). *An Examination and Critique of the classification of sciences in Islamic civilization with an*

- emphasis on the role of Iranians* (3rd to 11th centuries AH). Tehran: Research Institute for Hawzah and University. [In Persian]
12. Khwarazmi, A. (1989). *Mafatih al-Uloom* (H, Khadiv Jam, Trans.). Tehran: Scientific and Cultural Center. [In Persian]
 13. Mariji, Sh. (2022). The method of analyzing theoretical challenges in social science. *Journal of Islam and Social Studies*, 9(36), pp. 34-58. [In Persian]
 14. Mirdamad, M. (1988). *Al-Qabasat* (M, Mohaghegh, Ed.). Tehran: Tehran University Press. [In Persian]
 15. Nasr, S. H. (2011). *Why is Farabi called second teacher?* Taken from the book of Farabi Studies (selection of articles, M, Karami, Ed., 1st ed.). Tehran: Hikmat. [In Persian]
 16. Noorani Nejad, H., & Karimi Zanjani Asl, M. (2004). *An Introduction to the book Risala al-Sharafiya fi Taqasim al-Uloom al-Yaqiniyah* (Persian text from the 7th century AH). (A, Salmasi, Ed.). Tehran: University of Tehran Association of Cultural Artifacts and Honors. [In Persian]
 17. Rashad, A. A. (2016). Science classification logic. *Zehn Journal*, 65, pp. 28-5. [In Persian]
 18. Shahabadi, M. M., & Pourezat, A. A. (2016). Applying an interdisciplinary approach to the problem of transformation in humanities: a historical review of the translation movement in Islamic civilization in the field of public policy. *Journal of Interdisciplinary Studies in Humanities*, 8(3), pp. 1-37. [In Persian]
 19. Shamsuddin Amoli, M. (2000). *Nafais al-Funun fi Arais al-Oyoun* (A, Sha'arani). Tehran: Islamiya Publications. [In Persian]
 20. Zou Elm, A. (2005). A reflection on the concept of challenge in Iranian social and cultural literature. *Political Thought and History of Contemporary Iran*, 4(36), pp. 34-37. [In Persian]